

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شهید باهنر کرمان

مجموعه مقالات اولین همایش ملی سیاست خارجی ایران؛

# سویه‌های داخلی و خارجی

۲۲ مهر ماه ۱۴۰۰

برگزار کننده: بخش علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

حامیان:



مرکز بررسی‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

## شناسنامه اثر:

---

**عنوان:** مجموعه مقالات اولین همایش ملی سیاست خارجی ایران؛ سویه‌های داخلی و خارجی

**تدوین:** کمیته علمی همایش

**تنظیم و صفحه‌آرایی:** مهندس حمید رضائی استخریویه – Rezaie.hamid95@gmail.com

**تاریخ انتشار:** ۲۲ مهر ۱۴۰۰

**آدرس دبیرخانه:** کرمان، بزرگراه امام خمینی، میدان پژوهش، دانشگاه شهید باهنر کرمان،

دانشکده حقوق و الهیات، بخش علوم سیاسی

**منزلگاه:** <https://ifpolicy.uk.ac.ir>

**پست الکترونیک:** [ifpolicy@conf.uk.ac.ir](mailto:ifpolicy@conf.uk.ac.ir)

---

مطالب ارائه شده در مقالات، صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان مقالات همایش می‌باشد و منعکس‌کننده نظرات برگزارکنندگان همایش نیست، مسئولیت صحت مطالب ارائه شده نیز بر عهده نویسندگان مقالات است.

## سازمان همایش:

کمیته علمی همایش:

دکتر سید محمدکاظم سجادپور، دکتر حمیرا مشیرزاده، دکتر محمدحسن خانی، دکتر رضا سیمبر، دکتر صدیقه شیخ زاده جوشانی، دکتر قدیر نصری، دکتر سید احمد فاطمی نژاد، دکتر مهدی عباسزاده فتح آبادی، دکتر محمود بابایی، دکتر محسن بیات، دکتر علی باقری زاده، دکتر علی باقری دولت آبادی، دکتر ضیاءالدین صبوری، دکتر علی شیرخانی، دکتر مجید گل پرور، دکتر مهدی نجف زاده، دکتر یحیی کمالی.

رئیس همایش:

دکتر حسین معین آبادی بیدگلی

دبیر علمی همایش:

دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی

کمیته اجرایی همایش:

یحیی کمالی، حسین معین آبادی بیدگلی، مهدی عباسزاده فتح آبادی، علی ایلخانی پور، صدیقه شیخزاده جوشانی، الهه صالح رضائی، کیانا کامیابی، محمدحسام گوری

برگزار کننده:

دانشگاه شهید باهنر کرمان

مشارکت کنندگان:

انجمن علوم سیاسی ایران، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، مرکز بررسی‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، انجمن ایرانی روابط بین‌الملل.

## ➤ سیاست خارجی در جزیره سرگردانی

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

### چکیده:

سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب، ویژگی‌های چهارگانه داشته است: انقلابی‌گرا (پیوسته بی‌ثبات)، امت‌گرا (فقدان مصداق)، جهان‌وطن (مخالف هابیتوس چیره) و واکنش‌گرا (درگیر گذشته از دست‌رفته). زین‌سبب، یکی از دشواری‌های بزرگ نظام سیاسی ایران، فقدان توانایی تبدیل سیاست خارجی به مسأله بنیادین کشورداری است؛ تاجایی‌که، درپیش‌گرفتن یک سیاست خارجی عقلانی و حسابگر و مسالمت‌جو، برای ادخال و ادغام در نظام جهانی، هنوز نتوانسته است سبب‌ساز «جمع‌شدن دور پرچم یا تجدید پیمان با حکومت» (Rally Round the Flag) گردد. سیاست خارجی، اقدامات یک دولت است در مواجهه با محیط پیرامون و دربرگیرنده حوزه‌های پنج‌گانه همسایه، منطقه، فرامنطقه، بین‌المللی و جهان، است. سیاست خارجی کشورها، در مواجهه با محیط‌های پنج‌گانه، می‌تواند کامروا یا ناکام (مطلوب و یا نامطلوب) نام بگیرد. سیاست خارجی مطلوب عبارت است از حداکثرسازی منافع ملی از طریق کنش‌گری هدفمند با کمترین هزینه‌ها در نظام بین‌المللی. سبک رفتار کشورها در نظام بین‌الملل، چهارگانه است: بین‌المللی‌گرایی (ائتلاف و اتحاد و افزون‌سازی قدرت)، انزواگرایی (درخودماندگی و خودنابودشوندگی)، مصالحه (آزادسازی نیرو و تغییر آرایش و افق‌گشایی) و ستیزه‌جویی (درجاذنی و عقب‌ماندن از قافله). اما، کوه سرگردان سیاست خارجی ایران، در هروله‌ای پرشتاب میان «شعب‌ابی‌طالب» و «رفع فتنه در عالم»، در رفت و برگشتی بی‌پایان است و از دوگانه انزوا و ستیز، بیرون نمی‌آید و از بین‌المللی‌گرایی و مصالحه، می‌هراسد. سیاست خارجی ایران، گرفتار ساریبان سرگردان است و نمی‌تواند از دوگانه کنج‌نشینی خودآزار و خشونت‌ورزی بی‌آرام‌وقرار، بیرون آید. ریشه سرگردانی، نهان و نهفته در دکتترین ملغمه‌ای انقلاب اسلامی است؛ وزان سیراب است و در زیر چتر چندرنگ ایدئولوژیک، پروار شده و بیش‌فعال گشته است.

**واژگان کلیدی:** ایران، انقلاب، جمهوری اسلامی، سیاست خارجی، سرگردانی.

حقیقت خودش وجود دارد. دروغ است که ساخته می‌شود.

ژرژ براک (خدادادی، ۱۳۸۲: ۱۵۲)

<sup>۱</sup>عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد- khalilim@um.ac.ir

## مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی، دچار آنارشی فزاینده‌ای است؛ بسیاری از نیروهای خفته‌درزمانه جنگ سرد، در روزگار پساجنگ سرد، بیدار شده و سربرآورده‌اند. ایستار کلاسیک نظام بین‌الملل (که استوار بر نظم و ستفالیایی بوده است) هم‌آوردان گوناگون یافته و ایستارهای دیگری (هویت، مقاومت، پیرامون، گذار، آشوب، رهایی، بی‌ساختارسازی، دگرساختارسازی) ریخت‌ومایه گرفته‌اند. در چونان وضعیتی، سیاست خارجی بسیاری از کشورها، که درحال کندن از وضعیت پیشین خود و پرتاب‌شدن به وضعیت جدید هستند و در جست‌وجوی رقابت‌های بی‌پایان برای سربرآوردن‌اند، دچار ویژگی پرکارکردی چندکارکردی می‌شود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز، از این قاعده جدا نیست. ویژگی پرکارکردشدن سیاست خارجی ایران (به‌ویژه پس از بحران سوریه و اغتشاش داعش در عراق) و همچنین پدیدارشدن خصلت چندکارکردی‌شدن (فراسرزمینی/ فرامنطقه‌ای) سیاست خارجی ایران، تفسیر و تحلیل کنش‌های سیاست خارجی ایران را گرفتار دوقطبی نموده است. موافقان و ستایش‌کنندگان، ایران را بازیگر قوی، آرمان‌گرا/ واقع‌گرا، هوشمند، مقاومت‌جو، فعال، سازش‌ناپذیر، سلطه‌ناپذیر، ضدقدرت مسلط، مستقل، ارزش‌مدار، هویت‌مند، به‌شمار می‌آورند؛ و، مخالفان و نکوهش‌کنندگان، ایران را بدبازیگر، نمایشی/ خیالی، بی‌محاسبه، نیروهدرده، منفعل، لجوج، زمانه‌نشناس، ضدتوسعه، کهنه‌گرا، ضد منافع ملی، ضدپرستیژ، جلوه می‌دهند. در جهان پرآشوب کنونی، نظم‌های جدید دربرابر نظم کهن، درحال نمایان‌شدن‌اند؛ بنابراین، در نگاه نخست، پدیدارشدن نوعی آشفتگی و گیجی برآمده از چندکارکردی‌شدن سیاست خارجی کشورها، امری است طبیعی. اما، پرکارکردشدن و چندکارکردشدن، به‌خودی‌خود، نیرو و هزینه بسیاری را از یک کشور، صرف می‌کند؛ بدون آنکه، منافع حتمی و ازپیش‌تعیین‌شده‌ای برای در پیش‌گرفتن منش‌ها و روش‌های نوین برای کشورها، فراهم آید. زین‌سبب، پویش سیاست خارجی‌های نوین، حرکت بر لبه تیغ است؛ زیرا، ازیک‌سو، نظم کهن فرونپاشیده و نظم نو، استوار نشده است؛ و، از دیگ رسو، اصول بنیادین نظم پیشین، یک‌سر فرونمی‌پاشد و در نظم‌های جدید

در حال پیدایش، تداوم می‌یابد. پیوسته شدن حرکت بر لبه تیغ، به مانند شمشیر دودم است؛ زیرا، سمت و سوی نظام بین‌المللی (که ظرف بازیگری بازیگران است) چندان مشخص نیست.

نظام بین‌الملل، دو معنای انتزاعی و عینی دارد. در معنای انتزاعی، ایستارهایی است که از انباشت فرآیندها و مناسبات میان مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی، پدیدار می‌گردد. ایستارهای پدیدار شده در هر محیط بین‌المللی، الگوهای گوناگونی را در مجموعه‌ای از بازیگران شکل می‌دهد: الف) الگوی قدرت (تک‌قطبی، دوقطبی، چندقطبی)؛ ب) الگوی سیاست‌ورزی (انقلابی، برانداز، ضدوضع موجود، محافظه‌کار، حفظ وضع موجود، ضدبرانداز، میانه‌رو، اصلاح‌طلب، بهبود وضع موجود)؛ پ) الگوی رفتار (رقابت، خصومت، همکاری، ائتلاف، اتحاد)؛ ت) قطبیدگی ساختار (منعطف، غیرمنعطف، سلسله‌مراتبی، توازن‌دهنده، قدرت‌هزمون)؛ ث) الگوی رژیم بین‌المللی (تغییر، ثبات، همکاری، منازعه، هرج‌ومرج، پیچیدگی)؛ ج) الگوی زبان رفتاری کشورها (قرارداد، تحمیل، تحریم، مذاکره، قهر، میانجی‌گری، جنگ، شکایت حقوقی، قطع رابطه). معنای عینی نظام بین‌الملل، از کردارها و رفتارهای برآمده از رفتار بازیگران (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی فراملی) است که به‌طور پیوسته در کناکنش با یکدیگرند و دارای وابستگی متقابل هستند. در هر نوع نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از اصول و قواعد صریح و یا ضمنی و هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری وجود دارد که به‌واسطه آن، بازیگران موجود در نظام بین‌الملل، رفتارها و انتظارات خود را تنظیم می‌کنند. سیاست خارجی همه کشورهای، در نظام بین‌المللی رخ می‌دهد و نه بر نظام بین‌المللی. زین‌سبب، سیاست خارجی‌های نوین (با هرگونه ادعایی، از انقلابی و برانداز و ضدوضع موجود گرفته تا محافظه‌کار و میانه‌رو و ضدبرانداز) نمی‌توانند ویژگی‌های نظام بین‌المللی (یا به‌سخن درست‌تر، ایستارهای محیط بین‌المللی) را در نظر نگیرند.

پویش (کامروا، معنادار، جدید، پر قدرت) کنونی سیاست خارجی انقلابی ایران، حق و باطل‌گرا، سفیدسیاه‌بین، خودمرکزپندار، جامعه‌بین‌الملل‌ناپذیر و خودبرترین است. از یک‌سو، هنوز ایستارهای جامعه بین‌الملل کنونی، چیره است (گرچه از دوره دوبازیگر/ تک‌بازیگر، به دوره چندبازیگر، تغییر رویه داده است)؛ از دیگر سو، هیچ کشوری توان بنیادگذاری نظم نوین بین‌المللی/ پس‌استفالیایی را

ندارد. کنش‌گری خودخواهانه در سیاست خارجی ایران (نپذیرفتن دیگران و خواهان قبول توسط دیگران) در حالتی که نظم پیشین فروپاشیده و نظم پسین نمود نیافته است، به یک راهبرد بدون من هرگز (گروکشی/ گروگیری، هیچ‌کس امنیت ندارد اگر من نداشته باشم؛ امنیت برای همه یا هیچ‌کس) در سیاست خارجی تبدیل شده است که به بحران‌سازی، نبرد مداوم، تک‌افتادگی، درخودفرورفتگی و پس‌ماندن، سرانجام می‌یابد. و، در این میانه، سیاست خارجی کشوری همچون ایران که در یکی از مهم‌ترین مناطق راهبردی دنیا، قرار گرفته است و می‌تواند محل جلب نظر دیگران باشد و به‌مثابه کشور گره‌گاهی رفتار کند، در گرداب، گیر خواهد افتاد؛ ورطه‌ای که آشکار نیست نشانی آن‌را باید در «ساربان‌سرگردان» یافت و یا در «کوه سرگردان»، اما به‌رحال، واقعیت «جزیره سرگردانی» برقرار و آشکار است. نوشتار پیش‌رو، دربارهٔ زمینه‌ها، دلایل و پیامدهای بروز سیاست خارجی پرکارکرد و چندکارکردگرای جمهوری اسلامی ایران است که در فرجام کار، در دام بدکارکردی و کم‌کارکردی، گرفتار شده است.

### ۱- پیشینه پژوهش

در هنگام نوشتن نوشتار پژوهشی، در گام مرور ادبیات پژوهش، ممکن است وضعیتی پیش آید که کتابت پیشینه پژوهش را دچار دشواری کند؛ یکی، وقتی است که در زمینهٔ موضوع مقاله، بی‌شمار نوشتار وجود داشته باشد؛ و، دیگری، هنگامی است که در زمینهٔ پژوهش در دست انجام، نوشتارهای پژوهشی، بسیار نادر باشند. مقاله حاضر دچار دشواری دوم است؛ زیرا، مفهوم «سیاست خارجی در جزیره سرگردانی» (که با بهره‌گیری از درون‌مایه و تم بنیادین سه‌گانهٔ سیمین دانشور یعنی ساربان سرگردان، کوه سرگردان و جزیره سرگردانی، نوشته شده) نوآورانه است. هیچ‌کدام از نوشتارهای بسیار نامبردار دربارهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مانند دهقانی فیرزآبادی، سریع‌القلم، سیف‌زاده، ازغندی، رضانی، نقیب‌زاده، محمدی، حاجی‌یوسفی، دهشیری، متقی/ پوستین‌چی، تاجیک، ایزدی، صفوی، لاریجانی، صدقی، حقیقت، موسوی‌نیا، ستوده، یعقوبی، جوادی‌ارجمند، اسدی، احتشامی و...) دربارهٔ آنچه برساخته نگارنده است با عنوان سیاست خارجی



در جزیره سرگردانی، قرابتی ندارند. پیکره مفهومی نوشتار پیش‌رو، زیر نگاه نافذ معنایی بخشی از رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور، ریخت‌ومایه گرفته و نگارنده، گمان برده است که سیاست خارجی ایران نیز، چیزی جدای از یک سرشت و سرنوشت متعین تاریخی شده نیست: «و هستی می‌اندیشید که آیا تمام طول تاریخ ما مصداق این ترجیع‌بند سرگردانی نبوده است که هیچ‌گاه نفهمیده‌ایم کجابه‌کجاست؟ آیا همواره رودست نخورده‌ایم؟ در برابر امر انجام‌شده قرار نگرفته‌ایم؟ و اینکه چقدر مردم ما، آیا به‌کاربرده‌اند... و مراد گفت: چه طنز تاریخی عجیبی و ادامه داد که: شاه می‌گوید جزیره ثبات و ما در جزیره سرگردانی هستیم».

## ۲- یافته‌ها

پیکربندی نخستین نوشتار، سه‌بخشی است: بخش اول، درباره مفهوم سیاست خارجی است؛ بخش دوم، اندر باره هفت انتظار از سیاست خارجی است؛ و، بخش سوم، درباره ویژگی‌های سیاست خارجی انقلابی است که از مذاکرات خبرگان قانون اساسی برآمده و در فرآیند سیاست خارجی پساانقلاب ایران، کارساز بوده است. دومین پیکربندی نوشتار، استدلال درباره زمینه‌ها و دلایل و پیامدهای سرگردانی سیاست خارجی است. در نخستین بخش از پیکره دوم، به خصلت‌های انقلاب اسلامی اشاره می‌شود که زمینه پیدایش سرگردانی را فراهم کرده است؛ دومین بخش از پیکره دوم نوشتار، به مقوله ضدیت/ مقاومت در سیاست خارجی ایران اشاره دارد؛ و، سومین بخش از پیکره دوم، ویژه آثار و پیامدهای سرگردانی سیاست خارجی است.

## الف) اندر باره سیاست خارجی

سیاست خارجی را روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها دانسته‌اند که دربرگیرنده مقاصد و ارزش‌ها است (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). اما، از دیگر سو، اگر سیاست، پارامترهای چهارگانه‌ای داشته باشد؛ یعنی، گروه‌ها، منافع، تعارض یا عدم‌توافق در میان آن‌ها، تلاش گروه‌ها برای تأثیرگذاری بر اقدامات سایرین، و قدرت به‌عنوان ابزار تأثیرگذاری، سیاست بین‌الملل به‌عنوان سیاست میان گروه‌هایی تحت عنوان دولت‌ملت، دارای چهار عنصر است: دولت‌ها به‌عنوان واحد اصلی، منافع ملی به‌عنوان

اهداف، تعارض به‌عنوان شرایط موجود، و قدرت به‌عنوان ابزار تأمین‌کننده اهداف دولت‌ها در شرایط تعارض (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲). همچنین، سیاست خارجی، شکلی از استراتژی طراحی شده به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان حکومتی است که مقصود از آن، دستیابی به اهدافی معین، درچارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است (Plano & Olton, 1988:6). درست است که در ترکیب سیاست خارجی، واژه خارجی مضاف‌الیه سیاست است؛ ولی، رفتار و کردار موجود در این عرصه، از هر دو محیط داخلی و خارجی، تغذیه می‌کند و سرچشمه می‌گیرد. زین سبب، تصمیم‌های رهبران یک کشور در حیطه خارج از کشور، برآیندی از حضور همزمان ویژگی‌های شخصی، نقشی، سیستمی، جامعه‌ی و بین‌المللی است. اما، درست‌تر و دقیق‌تر آن است که تحلیل سیاست خارجی، به‌عنوان مطالعه مدیریت روابط خارجی و فعالیت‌های فراتر از مرزهای یک دولت ملی، چیزی متمایز از سیاست داخلی آن‌ها به‌شمار آورده شود. در این تعبیر، سیاست خارجی شامل هدف‌ها، استراتژی‌ها، راهبردها، رهنمودها و معاهدات و پیمان‌ها است که توسط آن‌ها، حکومت‌ها روابط خارجی خود را با یکدیگر و با سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی اداره می‌کنند (Jakson & Sorensen, 2007: 223).

پیش‌فرض تحلیل سیاست خارجی [FPA] (Foreign Policy Analysis) این است که یک دولت به‌مثابه یک نهاد اجتماعی موجودیت یافته در یک سرزمین، در دو محیط زندگی می‌کند؛ داخلی و خارجی. اگر سیاست خارجی دو مرحله ساختن و اجرا (Making & Implementation) داشته باشد، در هر دو گام، از دو محیط داخلی و خارجی، تأثیر می‌پذیرد (Brown, 2001: 75 & 84). در بین عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی می‌توان به نیازهای داخلی جامعه اعم از اقتصادی، فرهنگی و امنیتی (قوام، ۱۳۸۵: ۱۴۱)، موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و وسعت سرزمین (شوتار، ۱۳۸۶: ۹؛ Macridis, 1989: xiv)، فرهنگ سیاسی و حافظه تاریخی ملت (Coulombis & Wolf, 1990: 122)، تصمیم‌گیرندگان، خصوصیات و برداشت‌های هیأت حاکمه (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۶۰؛ Macridis, 1989: xv) اشاره کرد. در نظام بین‌المللی کنونی، از دو گونه سیاست خارجی

کامروا و ناکام سخن به میان می‌آید. در این معنا، سیاست خارجی مطلوب/ کامروا عبارت است از حداکثرسازی منافع ملی از طریق کنش‌گری هدفمند با کمترین هزینه‌ها در نظام بین‌المللی. در الگوی هالستی از سیاست خارجی، سه موضوع درخور اهمیت وجود دارد؛ سمت‌گیری، نقش و هدف. سمت‌گیری عبارت است از ایستارهای یک دولت در برابر محیط خارجی که با سلسله اقدامات متوالی آن دولت مشخص می‌شود (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۶). سه نوع سمت‌گیری نیز، در سیاست خارجی وجود دارد؛ انزوگرایی، عدم‌تعهد و ائتلاف دیپلماتیک/ اتحاد نظامی. نقش‌ها پیوند نزدیکی با سمت‌گیری دارند و به‌عنوان برون‌داد سیاست خارجی یک دولت مهم‌اند. کشورها افزون بر سمت‌گیری و نقش، مقاصدی را در عرصه بین‌المللی جست‌وجو و سعی می‌کنند و با تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگر دولت‌ها به این هدف‌ها دست می‌یابند. اهداف، تصویری از آینده‌ی اموری را مشخص می‌کنند که یک دولت سعی دارد با نفوذگذاری بر رفتار بازیگران، آن‌را تحقق بخشد. اهداف به سه دسته حیاتی، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند. با بهره‌گیری از آنچه هالستی درباره نتایج سیاست خارجی نوشته است، سیاست خارجی مطلوب سیاستی است که: الف) نسبت به محیط بین‌المللی سمت‌گیری درست داشته باشد؛ ب) دولت، اجراکننده نقش مناسبی در روابط با سایر کشورها، باشد؛ پ) اولویت‌بندی اهداف در نظر گرفته شده توسط دولت، با منافع ملی کشور همخوانی داشته باشد؛ ت) اعمال دولت در محیط بین‌الملل با سیاست خارجی اعلامی کشور تناسب داشته و از توانایی لازم برای پیاده‌سازی آن برخوردار باشد؛ ث) در راستای نیل به منافع ملی کشور اتخاذ شود. زین‌سبب، از سیاست خارجی انتظار می‌رود که به برآورده شدن هدف‌های کلی یک کشور، کمک کند.

هفت انتظار اصلی از سیاست خارجی وجود دارد که به دولت‌ها مربوط می‌شوند؛ در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌یابند، مشترک میان اتباع کلیه کشورها است؛ و به ترتیب از خاص به عام است: حمایت از شهروندان در خارج، ترویج هویت در خارج، خودایستایی، افزایش رفاه، تصمیم‌گیری درباره مداخله در خارج، مذاکره درباره یک نظم بین‌المللی باثبات، حفاظت از میراث مشترک جهانی (هیل، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۷). حمایت از شهروندان در خارج، عبارت از تحقق شرایط لازم

برای امنیت شهروندان خود برای زندگی و فعالیت در خارج و کمک‌کردن به آنان در صورت روبه‌روشدن با مشکلات است. ترویج هویت در خارج، همان، تداوم اتصال شهروندان خارج‌نشین به فرهنگ و هویت سرزمینی کشور مادر، جلب علاقه و توجه شهروندان دیگر کشورها به مؤلفه‌های فرهنگی/ هویتی کشور بدون ایجاد کشمکش و بدگمانی مانند اجرای هوشمندانه برنامه‌های رادیویی، برنامه‌های آموزش زبان و ازبین‌بردن بدگمانی طبیعی در باب تبلیغات، است. خودایستایی، عبارت از حفظ تمامیت سرزمینی، حفظ آرامش اجتماعی در مقابل تهدیدهای خارجی، مواظبت از تسری یافتن تقاضای خودمختاری منطقه‌ای با عوامل و فشارهای خارجی است. افزایش رفاه، عبارت از ارتقای رفاه اقتصادی کشور خود از طریق گفت‌وگوهای تجاری و گسترش تجارت و دیپلماسی پول، خارج‌سازی منابع دولتی از دسترس گروه‌های مسلط، و چیره‌ساختن مفهوم مصلحت عمومی و منافع ملی بر سیاست خارجی است. تصمیم‌گیری دربارهٔ مداخله در خارج، عبارت از تعیین ماهیت نیازهای امنیتی کشور (بازدارندگی، اقدام نظامی، ممانعت از دسترسی دیگران به سلاح) و محاسبات اخلاقی برای پذیرش تعهدات بشردوستانه در مقابل رنج دیگران، است. ششمین انتظار از سیاست خارجی، عبارت از مذاکره دربارهٔ یک نظم بین‌المللی باثبات است؛ یعنی، فراتر رفتن از علایق محدود و اغلب کوتاه‌مدت، و کوشش برای ایجاد یک نظام جهانی امن‌تر از طریق سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی است. فرجامین انتظار از سیاست خارجی، حفاظت از میراث مشترک جهانی است؛ یعنی، جلوگیری از گسترش ابعاد تخریب محیط‌زیست از طریق توافق جهانی و اقدام ملی و کوشش در جهت انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی همکاری در باب مسائل جهانی که فراتر از علایق و توانایی‌های هر یک از دولت‌ها هستند. نه تنها از سیاست خارجی معمول و مرسوم، بلکه حتی از سیاست خارجی ناشناس ناآشنا (مانند سیاست خارجی انقلاب‌گرا) نیز انتظار می‌رود که به برآورده شدن توقعات، بیندیشد.

انقلابیون زمانی که به پیروزی می‌رسند و بر رژیم پیشین ظفر می‌یابند آن‌چنان مغرور و به‌خودبالنده می‌شوند که تصور می‌کنند برای انجام دادن یک مأموریت ویژه خلق شده‌اند و اکنون نگاه تمامی مردمان و جهانیان به سرشت و سرنوشت فرآورده‌های انقلابی آنها است؛

خودمهم‌پنداشتن و خودبزرگانگاشتن، ناشی از همان مستی پیروزی است که انقلابیون را سخت آرمان‌گرا و خیال‌پرور می‌کند و بر این نمط و نهج و اندیشه می‌روند که تمامی نگاه‌ها در تمامی مکان‌ها اکنون منتظر آن است که ببینند انقلابیون به چه ابداعی دست می‌زنند. در مذاکرات خبرگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸، که برای بررسی و نگارش قانون اساسی نویناد جمهوری اسلامی تشکیل شده بود و کمابیش، معیار نیروهای پیروز شده در انقلاب به‌شمار می‌رفت، طبیعتاً این نگاه ویژه، ساری و جاری بوده و تصور بر این بوده است که دنیا اکنون در صدد آن است که بداند انقلابیون اسلامی ایران چه کاری می‌خواهند انجام دهند. بنابراین حضور و بروز عباراتی از این قبیل که شرق و غرب چشم دوخته‌اند ببینند ما چه می‌نویسیم، جهان منتظر ماست که شئون اسلام را در قانون اساسی مکتوب ما بخواند و بداند، و شئون اسلام را در جهان بایستی با این قانون اساسی معلوم و معین ساخت (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۶ و ۲۸-۲۲۲-۲۲۳)؛ طبیعی جلوه می‌نماید و نشانه آن است که پیروزی بر یک وضعیت، انقلابیون ایران را وامی‌دارد که این‌گونه فکر کنند که دنیا نیز انتظار می‌کشد است تا با شیوه عمل آنان کنار آید. خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی یا قوه مؤسس قانون اساسی نوین انقلابی، در لابلای اصول گوناگون قانون اساسی اقدام به طراحی سیاست خارجی ویژه‌ای کرد که مختصات آن از این قرار بوده است: الف) جهان‌وطنانه: انقلاب و رهایی را نه تنها برای خود بلکه برای همه جهان می‌خواهند؛ ب) امت‌گرایانه: انقلابیون انقلاب اسلامی، عقبه حامی خود را در میان امت اسلام جستجو می‌کنند؛ پ) واکنش‌گرایانه: نگاه خبرگان قانون اساسی نفی آن پدیده‌هایی بوده که در رژیم سابق رواج داشته است؛ ت) انقلابی: نگاه انقلابیون به نظم جهانی و نظام بین‌المللی، بدبینانه و براندازانه بوده است.

تصویری که از سیاست خارجی در متن قانون اساسی انقلابی ایجاد شد، قول‌وقراری بود برای ایجاد یک واحه در برهوت سیاست بین‌الملل؛ برهوتی که انقلابیون، ظالمانه می‌دانستندش که روزی بایست برافتند. صفات واحه سیاست خارجی انقلابی چنین بود: سعادت انسان در کل جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن

در تداوم انقلاب اسلام، حمایت از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، تعهد برادرانه در برابر همهٔ مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان جهان، نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، جلوگیری از سلطهٔ اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، تمامیت ارضی، نفی و اجتناب از انعقاد پیمان‌های موجد سلطهٔ بیگانه، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب. اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت سیاست خارجی ایران به تصریح و مضمهر در لابلای مقدمه و اصول گوناگون قانون اساسی قید شد؛ مانند مبارزه با ظلم و استکبار و دفاع از حقوق مسلمین، دعوت جهانیان به حیات طیبه، حفظ تمامیت ارضی و ام‌القرای اسلامی، اصل نه‌شرقی نه‌غربی به‌مثابه قاعدهٔ نفی سبیل.

### ب) اندر بارهٔ سرگردانی

کمتر نظریهٔ انقلابی وجود دارد که به‌نحوی قاطعانه و به‌طرزی تام‌وتمام، خودبنیاد و مستقل باشد؛ بلکه، عمدهٔ نظریه‌های انقلابی و موجودیت انقلاب‌ها، به‌نحوی ترکیبی، وام‌دار اندیشه‌ها و بسترهای متفاوت فکری می‌شوند و از منابع و منشأهای گوناگون تغذیه می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران هم از یک‌سو به‌شدت اسلام‌گرا است و دین اسلام و مذهب شیعه را به‌نحوی فعالانه به‌خدمت گرفت تا بتواند برای پدیدآوردن انقلاب، کوششی کامیابانه داشته باشد؛ و، هم از دیگر سو، واجد خصلت‌های تندروانه و ضد حفظ وضع موجود بود که می‌توانست نشان از حالت ضد‌محافظه‌کارانه و چپ‌روانهٔ انقلابی باشد و البته جابه‌جا باید این نکته را مد نظر آورد که چپ‌روی لزوماً نشان از پوششی مارکسیستی نیست بلکه نوعی تأثیرپذیری از مکاتب ضدکاپیتالیستی و ضدامپریالیستی را حکایت می‌کند. در مجموع ویژگی‌های ذاتی انقلاب اسلامی ایران عبارت بود از اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی آرمان‌گرایانه و نوعی جهان‌سوم‌گرایی با ماهیت ضدامپریالیستی که به توسعهٔ ناموزون

می‌تازد، به‌نحوی با ضدیت با نظام جهانی خود را از سایر گفتمان‌های مبارزه‌جویانه و استقلال‌گرایانه، متمایز می‌گرداند و در حقیقت به طرد حکومت وابسته و مسأله وابستگی می‌پردازد. جهان‌سوم‌گرایی اشاره به دیدگاهی تحلیلی است که در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ به‌عنوان بدیل مارکسیسم ارتدوکس مطرح شد و آموزه خود را بر این اساس می‌گستراند که مشکلات جهان سوم معلول نفوذ امپریالیستی است و روی دیگر سکه توسعه جهان اول، توسعه‌نیافتگی جهان سوم است و آنچه به‌عنوان سرمایه‌داری وابسته نامیده می‌شود شکلی انحراف‌یافته از توسعه و معلول استعمار نو است. در این دیدگاه در درون یک بستر سرمایه‌دارانه، چشم‌اندازی برای توسعه جهان سوم وجود ندارد و راه‌حل نهایی توسعه‌نیافتگی و استثمار جهان سوم توسط امپریالیسم، گسستن از نظام امپریالیستی بود از طریق جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلاب‌های مردمی، طرد توسعه ناموزون، روی آوردن به نظریه رشد و توسعه بومی و امتناع از پیاده‌سازی نظریه نوسازی آمریکایی و غربی (امیراحمدی و پروین، ۱۳۸۲: ۴۲).

انقلابیون گمان می‌کنند همان‌گونه که توانسته‌اند نظام سیاسی داخلی را سرنگون کنند، توان سرنگونی و بازنگری پایه‌ای و بنیادین پندارها و کردارهای نظام بین‌المللی را نیز دارند. اما، به‌دلیل نادرستی در محاسبه و نیز گمان‌های نادرست درباره خصائل نظام بین‌المللی، به‌تدریج در تله‌ای گرفتار می‌شوند که راهی برای برون‌رفتن از آن نمی‌یابند؛ نه می‌توانند انقلابی باقی بمانند، زیرا، هزینه‌های هنگفت باید بدهند و آرام‌آرام در امر زمامداری و کشورداری معقولانه، دچار گرفتاری و بن‌بست می‌شوند و نه می‌توانند واقعیت را بپذیرند و برگردند، زیرا، دیگر نمی‌توانند ادعای انقلابی‌بودن را با خود حمل کنند و متهم می‌شوند به این که نیرو و توان کشور را در اصرار بر پیاده‌سازی امری بیهوده، صرف کرده و هدر داده‌اند. در دنیای پرآشوب کنونی، قول به آفرینش واحه، به‌قدری چالش‌انگیز و هزینه‌زا است که به‌تدریج کشور انقلابی را به شمشیرزن تنها، تبدیل می‌کند. کشور انقلابی را به کشوری تبدیل می‌کند که دوست واقعی ندارد، ولی بی‌اندازه، دشمن دارد؛ برخی نهفته و برخی دیگر، آشکار. کشور انقلابی را به کشوری تبدیل می‌کند که مؤتلف و متحد ندارد، ولی تا بخواهید دشمنانش، سرگرم ایجاد ائتلاف و اتحاد هستند. سرگردانی سیاست

خارجی، ازیکسو، ریشه در آمیزه‌ای دارد که ایرانیان معاصر آن را سرچشمه مشکلات و دشواری‌های‌شان می‌دانند؛ آنجایی که گفته و نوشته‌اند که چون تکلیف‌شان با سه عنصر غرب و اسلام و ایران، روشن نشده است دچار سرگردانی شده‌اند. این دشواره برآمده از نامشخص بودن آمیزه غرب و اسلام و ایران، که تاریخ معاصر ایران را در بر گرفته است، در دوران پساپیروزی انقلاب اسلامی، دشواره در دشواره ایجاد نمود و وضع را بدتر کرد. زیرا، انقلاب اسلامی، با گذشته ایران مخالفت آغاز کرد و به نوعی آن را به پادشاهی و سلطنت پیوند زد و نفی کرد. همچنین، انقلاب اسلامی، ماهیتاً در مخالفت با غرب و استعمار و امپریالیسم، دست پر بود و ضد تجدد بود و از وابستگی و نوکری و دست‌نشانده‌گی پادشاه و وابستگان نظام سابق به غرب و آمریکا و انگلستان سخن به میان آورده بود. وانگهی، اسلام نیز که به‌عنوان یکی از سه پایه آمیزه ایرانی‌جماعت، سخن گفته شده است در ایران پسانقلاب، منحصر و محدود به شیعه‌گرایی و قرائت خاصی از اسلام سیاسی‌ای شد که به بسط مدعیات شاذ و نادر برخاسته از ولایت فقیه می‌پرداخت و خود را شاخص رهبری مسلمین جهان تلقی می‌کرد.

ازدیگرسو، مفهوم منافع ملی، که محور و مرکز و کانون مباحث سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل است، در ایران پسانقلاب، از سه منظر به مفهومی ناپسند و نازیبا و خودپسندانه مبدل شد. انقلابیون پیروز، از دیدگاهی اسلام‌گرایانه، نمی‌توانستند مفهوم منافع ملی را بپذیرند؛ زیراکه، آن را خودخواهانه و مخالف ادعاهای جهان‌شمول و فرامرزی دین اسلام به‌شمار می‌آوردند. همچنین، انقلابیون فاتح بی‌گمان زیر تأثیر اندیشه چپ‌روانه هم بودند و چپ و مارکسیسم هم چنانکه دانسته شده است از مفهوم منافع ملی به‌عنوان منافع بورژوازی و طبقه مسلط سخن گفته‌اند و زین‌سبب، به‌خودی‌خود، منافع ملی به مقوله‌ای تنگ‌نظرانه تبدیل می‌شد که نبایست در عرصه یک سیاست خارجی انقلابی، رخصت بروز می‌یافت. بدیهی است که انقلابیون در ضدیت با نظام سلطنت به‌قدری راه افراط پیمودند که هرگونه صحبت از ملت و ملی و ملی‌گرایی را نوعی بازگشت ارتجاعی به ارزش‌های نظام پادشاهی به‌شمار می‌آوردند. بنابراین مفهوم منفعت ملی و منافع ایران، در ایران پسانقلاب، از سه منظر اسلام و ایران و غرب، مورد تهاجم انقلابیون قرار



گرفت و از کانون سیاست خارجی ایران، تا مدت‌ها بعد از پیروزی انقلاب خارج شد. زین سبب، نگاه انقلابیون اسلام‌گرای فاتح در سیاست خارجی، ضدمنافع ملی شد و به جای آن نوعی امت‌گرایی نامشخص و جهان‌وطن‌گرایی بی‌معنا، در صدر نشست. به همین دلیل، با حذف مقوله منافع ملی از کانون سیاست خارجی، سیاست خارجی ایران پساانقلاب به جزیره سرگردانی تبعید شد و ستاره قطبی راهنمای خود را ازدست داد. زان‌پس، هویت‌یابی یک سیاست خارجی سرگردان از راهرو مقاومت و نفی و ضدیت و ستیز و دشمنی، ممکن شد که با هر پدیداری در نظام بین‌الملل به مخالفت برخیزد و عناد ورزد. اکنون، سیاست خارجی ایران را با آنتی‌امریکانیسم بی‌دروپیکری می‌شناسند که حاضر است زمین‌وزمان را به هم بدوزد و منافع خود را فدا کند تا به آمریکا (و برای شکستن آنچه ابهت آمریکا خوانده شده است) ضربه بزند؛ و، به محور مقاومت شهرت یافته است و مشخص هم نیست که مقاومت برای چه چیزی صورت گیرد و مقاومت ورزیده شود علیه چه کسی و چه کشوری/کشورهایی و چه پدیده‌هایی و مقاومت به عمل آید که چه بشود و مقاومت چه آورده‌ای دارد و چه معادله منطقی هزینه‌فایده‌ای برای آن تصور شده است؛ و، همچنین با هلال شیعی نامبردار شده است و معلوم هم نیست که با صرف کدام هزینه‌ها و با فداکردن کدام منافع، کدام هلال شیعی می‌خواهد ایجاد شود که در آن منافع ایران حفظ شود و بسط پیدا کند. و، چون سیاست خارجی ایران در جزیره سرگردانی، رها شده است و درعین داشتن ادعاهای بلندپروازانه برای بهبودبخشی به حال و احوال جهان و گیتی و عالم و هستی و زمین و زمان، نتوانسته است حال خود را بهبود بخشد و عرصه و عرضه رقابت با هم‌آوردان مانند خودش را ازدست داده است، از یک سو، دنباله‌روی می‌کند و منافع خود را یک‌سویه تعریف می‌کند؛ و، از دیگر سو، ساربان سرگردان سیاست‌ورزی ایران، با همه چیز و همه کس و زمین‌وزمان، ستیز می‌ورزد و نقد می‌کند و سیاه و سفید می‌کند و خود اهوراپنداری می‌کند و خودقبیله‌عالم‌پندار می‌شود و گمان می‌برد که جهانیان همه در کار اسقاط او، دست‌به‌دست هم سپرده‌اند.

## نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب، وحدت جهان پاره‌پاره اسلام و بردن ده‌ها حکومت ناهمگن به‌سوی اتحاد و ائتلاف را از تکلیف‌های بنیادین خود، دانسته است؛ اما، وجود یک واقعیت غیراخلاقی، اما، بسیار قدرتمند را عامدانه فراموش نموده است؛ یعنی، زورمحوری را، به‌مثابه واقعیت روابط بین‌الملل، و قدرت‌محوربودن نظام بین‌المللی را، به‌منزله وجه‌هابزی و آکسیوماتیک سیاست بین‌الملل. اعتراض و مبارزه منفی و انتقاد خشم‌آلود ایران نسبت به نظام بین‌الملل، واکنش خصمانه دیگران را به‌همراه می‌آورد. بنابراین، این امر، دیگر بی‌طرفی به‌شمار نمی‌آید و نوعی ائتلاف ناخوانده و اعلام‌نشده را علیه ایران، پدید می‌آورد. آنچه گفتمان خاورمیانه‌ای ایران، خوانده شده و استوار بر سه پایه اسلام‌گرایی و استقلال‌گرایی و وحدت‌گرایی، گشته است در درون خود، عناصری را دارد که عبارت‌اند از: دفاع بی‌وقفه از آرمان فلسطین، تأکید بر محو دولت اسرائیل، پدیدآوردن هلال شیعی در عراق و بحرین و کویت و لبنان و عربستان و افغانستان، نفی حضور غرب در منطقه، تعامل توأم با برتری‌جویی بر کشورهای منطقه، و، ایجاد برتری در منطقه با هدایت ایران. این‌موضع‌گیری‌ها، به‌طرزی آشکار، اعلان جنگ به نظام بین‌الملل است؛ زیرا، برخلاف ظاهر رقابت‌های سهمگین موجود بر سر کسب برتری در عرصه اقتصاد بین‌الملل، کشورها، امروزه، مجبور شده‌اند، دست‌کم، قواعد اقتصاد سرمایه‌دارانه را، بپذیرند. بنابراین، گرچه خلاف اخلاق است، اما، کشورهای قدرتمند، در پاسداشت برتری خود و رفع نیازمندی‌های خود و کسب منفعت از دیگران، موافق قانون جنگل، عمل می‌کنند و حتی از تخریب سازنده نیز، ابایی ندارند؛ اصطلاحی فریبنده، که حکایت از تجاوز رسمی و دسته‌جمعی کشورها، به کشور هدف، برای تقسیم و تسهیم بازار مصرف، می‌کند. درواقع، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در دو نوع تله، خود را گرفتار نموده است؛ یکی، دام موضوعی است و دیگری، دام مصداقی.

دام موضوعی عبارت است از: انقلابی‌گری که به‌طور پیوسته بی‌ثباتی و جنگ و جدال را به‌ارمغان آورده است؛ امت‌گرایی است که چون فاقد مصداق شده است و نفعی نرسانده است که هیچ، زیان هم رسانده است رسماً پا در هوا است؛ جهان‌وطنی است که چون خلاف‌آمد عادت و

مخالف هایتوس چیره نظم و نظام جهانی است، عملاً فاقد مصداق شده و در عین حال، ایران را در موضع یک مهاجم خشن اهل تصرف، جلوه داده است؛ و، واکنش‌گرایی است که نظام کنونی را به طور مداوم درگیر گذشته از دست رفته نموده و به طرزی پیوسته مجبور شده است در گیرودار مقایسه با نظام سلطنتی قرار گیرد. دام مصداقی نیز عبارت از مصاف و دشمنی با آمریکا است و در این زمینه، ایران به حالت خودوکیل‌پنداری در مخالفت با آمریکا، در همه جغرافیای جهان تبدیل شده است؛ گیرکردن در معارضه عربی / اسرائیلی است که سیاست خارجی ایران را به یک فرنگی‌کار بوالفضول مبدل نموده در حالی که دشواری‌های میان اعراب و اسرائیل، در حال حل و فصل است، ولی ایران همچنان بر موضع خود باقی است؛ دنباله‌روی از روسیه است که به نوعی بازی خود را به دم بزرگان بستن، همانند شده است، در حالی که روس‌ها ایران را نه تنها متحد بلکه حتی مؤتلف خود نیز نمی‌دانند؛ تمایل به چین است و این در حالی است که رفتار چین در نظام بین‌الملل کنونی، بازی بزرگان است و نه اجازه‌دادن به دیگران برای بازی کردن با بزرگان؛ درگیری مداوم با عربستان است که از خودبال‌پنداری ایران در جهان اسلام ریشه گرفته است و از اتفاق، جهان اسلام را ضعیف‌تر و اسرائیل را قوی‌تر ساخته است و موجب تفرق و تفرقه در جهان اسلام شده است؛ و، رقابت بر سر امپراتوری شدن است با ترکیه، در حالی که ترک‌ها، در نظم و نظام کنونی و با پذیرش معیارهای محیط نظام بین‌المللی، در جست‌وجوی آن‌اند، اما ایران در ضدیت با نظم موجود بین‌المللی و با تکیه بر خودبسندگی و خودسرآمدینی، در پی دسترسی به امپراتوری برآمده است. رهایی از دام‌ها، با نه شرقی نه غربی رخ نمی‌دهد؛ بلکه با هم شرقی هم غربی رخ می‌دهد؛ زین سبب دست‌برداشتن از حالات و شعارها و ادعاهایی همچون (مظلوم هستیم؛ محاصره شده‌ام؛ می‌خواهند مرا سرنگون کنند؛ ایادی دست‌به‌دست هم داده‌اند؛ بار دیگر دست استکبار جهانی از آستین... به‌درآمده است) که زنده‌کننده مداوم بازی قدیمی ایران و انیران است، راه نجات ایران از وضعیت خطرناک سرگردانی است. دورنمای یک سیاست خارجی (به‌ویژه درباره ایران کنونی) از دام‌ها بیرون‌آمدن است؛ بدین منظور، برای حضور در نظم بین‌الملل و ادخال در نظام بین‌المللی جهانی شده و رقابت‌پذیر ساختن کشور و نگاهبانی از منافع ملی واقعی (و نه شبه‌منافع ملی تعریف

شده و شکل گرفته در بخشی منحصر و محدود از ساختار بسته نظام سیاسی) می‌بایست از دام‌ها بیرون آمد. حال، پرسش این است که چگونه می‌توان از دام‌ها بیرون آمد؟ تغییر چهره و ماهیت یک سیاست خارجی، از دو راه امکان‌پذیر است؛ یکی، کاهش تنش است، و دیگری، افزایش تنش. ایران دوران جمهوری اسلامی (و هر روز هم بیش‌تر از دیروز) راه دوم را برگزیده است و دام دیگری به دام‌های مفهومی و مصداقی خود افزوده است. و به‌همین دلیل است که بار اضافی برای سیاست خارجی (و البته کل کشور) ایجاد شده است؛ و به‌جای ایجاد ارزش اضافی، بهره‌گیری/ بهره‌برداری پیوسته از ذخایر و داشته‌های کشور انجام شده است؛ به‌جای پدیدآوردن سرمایه اضافی از طریق ادخال و ادغام در فرآیندهای جهانی، با توسل به توهم و درخودفرورفتگی حقیرانه و همه‌چیزدشمن‌خوانی و توطئه‌پنداری زمین‌وزمان، جهانی‌شدگی و بین‌المللی‌شدگی رها شده است؛ و به‌جای پیدایش قدرت اضافی، نیروی کشور از طریق خوددرگیری‌های فراوان و درخودفرورفتن، هرز داده شده است. به‌همین دلیل است که نام‌آوری ایران در عرصه نظام بین‌المللی کنونی، منفی است و در واقع، برند منفی یا برند واژگون (به‌مصداق بدنامی‌بهتر از بی‌نامی است) تولید شده است. نوع بازی ایران در سیاست خارجی، به شطرنج همانند نیست؛ زیرا با اطلاعات کامل و باز و عقلانیت صرف، رفتار نمی‌کند. البته به بازی ماروپله هم شبیه نیست؛ چون با بخت‌واقبال و اطلاعات ناقص و الله‌بختکی نیز جلو نمی‌رود. اما، به بازی تخته‌نرد شبیه است که با اطلاعات ناقص و بسته و به‌طرزی نیمه‌عقلانی و منتظر اتفاق، رخ می‌دهد. گرچه سیاست داخلی در ایران، دچار بازی ماروپله است؛ ولی، ایران، در صحنه نظام بین‌المللی، شطرنج بازی نمی‌کند بلکه تخته‌نرد بازی می‌کند. در این تخته‌نرد رفتاری، ایران توان بهره‌گیری از بین‌المللی‌گرایی را که موجب ائتلاف و اتحاد و افرون‌سازی قدرت است، ندارد؛ وانگهی، در هیچ زمینه‌ای هم توان و گنجایش بین‌المللی‌شدن را نیز به‌دست نیاورده است. از مصالحه نیز نمی‌تواند استفاده کند زیرا گنجایش اراده و تمایل و توان آزادسازی نیرو و تغییر آرایش و افق‌گشایی ندارد؛ وانگهی، مصالحه‌سازی، یک بازی دوجانبه است بدین‌معنا که طرفین مصالحه، درعین موازنه، می‌بایست پذیرای همدیگر نیز باشند. دو راه‌حل باقی می‌ماند؛ یکی، انزواگرایی است که به اوتیسم منجر می‌شود و

خودنابودشوندگی را پدیدار می‌سازد. اما، برای ایران با آن‌همه ادعاهای بلندپروازانه که شعار مدیریت جهان سر می‌دهد و کشورها را در نوبت تجربه‌اندوزی از رفتارها و کردارهایش به‌شمار می‌آورد، نوعی کسر شأن به حساب می‌آید. می‌ماند یک راه دیگر، که آن‌هم ستیزه‌جویی است که نشان از کوه سرگردان دارد و نشانه حضور و بروز تام‌وتمام ساریان سرگردان است که نشانی خود را در جزیره سرگردانی می‌دهد؛ راهی و شیوه‌ای که به درجانی و عقب‌ماندن از قافله، منجر می‌شود. کوتاه آنکه، نمی‌شود هم در شعب‌ابی طالب ماند و هم رفع فتنه در عالم کرد.

### منابع و مآخذ

اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی.  
امیراحمدی، هوشنگ؛ پروین، منوچهر (۱۳۸۲) ایران پس از انقلاب اسلامی، علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

خدادادی، رضی [گردآوری و ترجمه] (۱۳۸۲) فرهنگ گفته‌های طنزآمیز، تهران: فرهنگ معاصر.  
شوتار، سوفی (۱۳۸۶) شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سیدحامد رضی، تهران: سمت.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.  
هالستی، کالوی جاکوی (۱۳۷۳) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مسعود طارم‌سری و بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه.

هیل، کریستوفر (۱۳۸۷) ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Brown, Chris (2001) *Understanding International Relations*, New York: Palgrave.  
Coulombis, Theodore; Wolf, James (1990) *Introduction to International Relations: Power and Justice*, Fourth Edition, New Jersey: Prentice-Hall.  
Jakson, Robert; Sorensen, Georg (2007) *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, New York: Oxford University Press.



- Macridis, Roy (1989) Foreign Policy in World Politics, Seventh Edition, New Jersey: Prentice-Hall.
- Plano, Jack; Olton, Roy (1988) The International Relation Dictionary, California: Longman Western Michigan University.